

## تلاقي زبان‌شناسي شناختي و پارميولوژي: جهاني بودن و تنوع در تفسير ضربالمثل‌هاي زبان‌هاي مختلف

زهرا عباسی<sup>\*</sup>

(دریافت: ۱۳۹۷/۱/۴، پذيرش: ۱۳۹۷/۸/۵)

### چكیده

این مقاله بر فواید تجربی و نظری حاصل از تلاقي زبان‌شناسي شناختي و پارميولوژي تأکيد می‌کند و هدف از نگارش آن بررسی چگونگی به‌كارگيري مفاهيم و نظریه‌های زبان‌شناسي شناختي در تفسير چگونگی درک و کاربرد ضربالمثل‌ها در زبان‌هاي مختلف (فارسي، انگليسى، فرانسوی، كرواتي، و عربى) است؛ در حالى که پژوهش‌های پيش از اين، صرفاً به بررسی استعارات مفهومي، مجازها و طرحواره‌ها در ضربالمثل‌ها پرداخته‌اند. پرسش مهم در مواجهه پارميولوژي با زبان‌شناسي شناختي اين است که آيا باید به‌دبیال اصول شناختي جهاني برای تفسير ضربالمثل بود و به مفاهيم ضربالمثل‌ها در تمامی زبان‌ها به‌صورت مفهومي جهاني توجه کرد، يا آن‌ها را صرفاً در بافت فرهنگي - زبانی خاص خود تحليل کرد و نگرش‌های زبان - گذر و فرهنگ - گذر را به‌كناري نهاد. اين مقاله تأکيد می‌کند که تلاش برای يافتن ويزگي جهاني يا مفهوم مشترك - که مشخصه زبان‌شناسي شناختي است - ضرورتاً به معناي کاستن از دغدغه‌های ادبیات عامه مربوط به پارميولوژي نيست. در اين مقاله زبان‌شناسي شناختي به‌عنوان چارچوبی برای اتخاذ رویکردي منسجم برای تحقیق در خصوص هر دو حوزه، يعني جنبه‌های جهاني و نيز جنبه‌های خاص فرهنگي ضربالمثل‌ها معرفی می‌شود که در عین پرداختن به مشترکات جهاني ضربالمثل‌ها، تنوع را در زبان‌هاي مختلف تحليل می‌کند و نشان می‌دهد که

۱. استادیار زبان‌شناسي و آموزش زبان فارسي دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول).

\* abasiz@moares.ac.ir

چگونه سناریوی ضربالمثل با موقعیت کنونی سخن ارتباط می‌یابد و مفهوم ضربالمثل درک می‌شود. بررسی داده‌ها نشان داد که با وجود تفاوت‌های موجود در ضربالمثل‌های زبان‌های مختلف – که وجود تنوع در زبان‌ها را نشان می‌دهد – می‌توان از زبان‌شناسی شناختی و نظریه‌های آن که مبتنی بر تجربیات حسی در زندگی انسانی است، برای تفسیر نحوه درک و کاربرد ضربالمثل‌ها در زبان‌های مختلف بهره برد و زبان‌شناسی شناختی که در پی تحلیل جهانی‌های زبانی است، به خوبی می‌تواند با ابزارهای مختلف خود؛ از جمله نظریه ادغام مفهومی، استعاره، مجاز و طرح‌واره‌های تصویری، ضربالمثل‌ها را که جزو فرهنگی‌ترین ساختهای زبانی است، تحلیل و نیز تنوع را در زبان‌ها توجیه کند.

**واژه‌های کلیدی:** پارمیولوژی، زبان‌شناسی شناختی، ضربالمثل، نظریه ادغام مفهومی، استعاره.

## ۱. مقدمه

ولفگانگ میدر<sup>۱</sup>، شناخته‌شده‌ترین محقق پارمیولوژی، در آثار خود به تعریف ضربالمثل می‌پردازد: «ضربالمثل حکمی کوتاه و عموماً شناخته‌شده از قوم<sup>۲</sup> است که حاوی حکمت، حقیقت، اخلاق و دیدگاه‌های سنتی در قالب استعاری، ثابت و قابل حفظ و به خاطر‌سپاری است و از نسلی به نسل دیگر می‌رسد». او (2004: xi) ضربالمثل‌ها را چکیده تجربیات مردم هر جامعه می‌داند که در قالب عباراتی موجز بیان و به خوبی فرمول‌بندی می‌شود و به سادگی می‌توان آنرا به یاد سپرد و در موضع لزوم به خاطر آورد. اهمیت این پاره زبانی در این است که آنچه را در فرهنگ مهم است، به روشنی هرچه تمام‌تر نشان می‌دهد. با نگاهی به مجموعه‌های منتشرشده از ضربالمثل‌های رایج در هر جامعه می‌توان به ارزش‌ها، هنجارها، باورها، محرمات و منهیات آن جامعه پی برد. ضربالمثل‌ها حتی تناقضات عقیدتی جامعه را نیز نشان می‌دهند. پارمیولوژی<sup>۳</sup> دانش مطالعه ضربالمثل‌ها و پارمیوگرافی<sup>۴</sup>، فن گردآوری و مجموعه ضربالمثل‌های است. پارمیولوژی به مسائلی چون تعریف، صورت، ساخت، سبک، کارکرد، محتوا، معنا و ارزش ضربالمثل‌ها می‌پردازد (Mieder, 2004: xiii).

پیشینه پارمیولوژی به دوران ارسطو می‌رسد. خلاف عبارت‌شناسی<sup>۵</sup> (رشته دیگری که

ضربالمثل‌ها نيز در حوزه مطالعه آن قرار دارد)، در پارميولوژي تنها به جنبه‌های زيان‌شناستي ضربالمثل پرداخته نمی‌شود؛ بلکه از ديدگاهی کلی‌تر به ابعاد انسان‌شناستي، زيبايی‌شناستي، ارتباطي، فرهنگي، فولكلوريک، تاریخي، ادبی، ريشه‌شناستي، روان‌شناستي، مذهبی و جامعه‌شناسی نيز توجه می‌شود (ibid, xiii).

أنواع گستره‌ها و ناهمگون رویکردها در تحليل ضربالمثل‌ها باعث شده است که اهداف، خطمشی‌ها، پیشفرض‌ها، روش‌شناسی‌ها و نتایج نظری مختلفی مطرح شود (5). درنتیجه، نظریه‌ای واحد و فraigir که مورد قبول عموم صاحب‌نظران قرار گيرد در اين زمينه وجود ندارد. پیامد اين تشتن آراء، ديدگاه‌های گوناگون است که هانك (ibid) آن را در هفت طبقه دسته‌بندی می‌کند: شخصی، صوري، مذهبی، ادبی، عملی، فرهنگی و شناختی که از اين ميان چهار ديدگاه شخصی، مذهبی، ادبی و عملی بهندرت اهداف علمی دارند؛ اما سه ديدگاه صوري، فرهنگی، و شناختی كاملاً علمی هستند (زندي و عباسی، ۱۳۹۵: ۲۵).

تاكnon پژوهش‌های زيادي در خصوص تحليل ضربالمثل‌های فارسي، با بهره‌گيری از مفاهيم زيان‌شناسي شناختي صورت گرفته است. اين پژوهش‌ها فارغ از توجه به کارکرد و مفهوم‌سازی و شيوه درک ضربالمثل‌ها و انطباق ساخت آن با موقعیت بافتی سخن (موقعیت کنوئی)، صرفاً به استخراج طرح‌واره‌های تصویری، استعاره‌های مفهومی و مجاز‌های به‌كار رفته در ساخت ضربالمثل‌ها بسته کرده‌اند. با توجه به اينکه زيان‌شناسان شناختي، زيان را ماهيتاً استعاري می‌دانند و استعاره‌ها در هر طرح‌واره‌های تصویری مشخصه اوليه زيان بشري است، وجود اين استعاره‌ها در هر متن و بسياري از جملات به‌ويژه ضربالمثل‌ها اجتناب‌ناپذير است. آنچه در اين پژوهش‌ها مغقول مانده، درک و تفسير ضربالمثل و ارتباط آن با موضوع و معنای بافتی سخن است. اين مقاله به مفهوم‌سازی مانده، درک و تفسير ضربالمثل و ارتباط آن با موضوع و معنای بافتی سخن است.

اين مقاله به مفهوم‌سازی ضربالمثل‌ها و ارتباط آن با موقعیت کنوئی سخن می‌پردازد و با تحليلي عميق‌تر نسبت به پژوهش‌های پيشين در حوزه زيان‌شناسي شناختي و كاربرد و نحوه درک و تفسير ضربالمثل، رویکردي برای مطالعه آن‌ها ارائه

می‌دهد که هدف آن از بین بردن برخی از این اختلافات و فاصله‌ها بین زبان‌شناسی شناختی و پارمیولوژی است. یکی از پرسش‌هایی که در حوزه پارمیولوژی مطرح شد، این است که آیا ضربالمثل‌ها را باید از طریق نظریه‌های ذهنی مربوط به درک آن‌ها توضیح داد، یا اینکه آن‌ها را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی در نظر گرفت که باید تنها در چارچوب شرایط فرهنگی آن جامعه بررسی شود. مهم‌ترین نکته این دو راهی، این پرسش است که آیا باید به دنبال اصولی جهانی برای تفسیر ضربالمثل بود و به مفاهیم ضربالمثل‌ها در تمامی زبان‌ها به صورت مفهومی جهانی (چیزی شبیه به جهانی‌های تلویحی) توجه کرد، یا هرگونه تلاش در این زمینه را به سبب بیهوده بودن رها کرد و ضربالمثل‌ها را صرفاً در بافت فرهنگی زبانی خاص خود تحلیل کرد و نگرش‌های زبان - گذر و فرهنگ - گذر را به کناری گذاشت؟ این موضوع فاصله و اختلافاتی را بین اردوهای نظریه‌های شناختی درک ضربالمثل (Honeck & Temple, 1994; Honeck & Welge 1997; Temple & Honeck, 1999; Honeck et al., 1978; Lakoff & Turner, 1989; Gibbs, Colston & Johnson, 1996a, 1996b; Sullivan (Arewa & Dundes, 1964; & Sweetser, 2010) و علم ضربالمثل فولکلوری (Honeck & McCabe, 1970; Mieder, 1982) درک ضربالمثل، این موضوع بخشی از شناخت آدمی شمرده می‌شود و بر ابعاد جهانی درک ضربالمثل و کارکردهای روان‌شناختی آن‌ها مثل مقوله‌بندی تأکید دارد (Honeck & Welge, 1997: 608). به زبان ساده‌تر می‌توان گفت که این گروه بر این باورند که ضربالمثل باید به شیوه انتزاعی و برای اهداف نظری مطالعه شود؛ زیرا «ساختارهای ذهنی و فرایندهای مورد استفاده انسان‌های اندیشه‌ورز بر اساس اصول نظری قابل توضیح هستند» (Honeck, 1997: 37). گروه دوم به بررسی ضربالمثل‌ها در قالبی فرهنگی می‌پردازند و معتقدند که نمی‌توان آن‌ها را از این قالب جدا کرد؛ زیرا در این صورت در تفسیر، انحراف شدیدی خواهد یافت (Bradbury, 2002: 263). این دیدگاه بر بعد سنتی ضربالمثل‌ها و نقش آن در ایجاد و حفظ معانی اجتماعی زبان - خاص تأکید دارد و از تحلیل‌های جهانی حذر می‌کند. دلیل ناخرسندی اصلی گروه اخیر، از کاربرد نظریه‌های شناختی در تحلیل ضربالمثل این است که این نظریه‌ها بر انتزاع تأکید می‌کنند، نظریه‌ها را جهانی می‌کنند و جزئیات غنی فرهنگی را

- که محور اصلی ساخت و درک ضربالمثل‌ها هستند - به حاشيه می‌کشانند. مسلماً اين تصوير سياه و سفيد نيست؛ زيرا حتى دانشمندان حوزه شناختي مثل هانك و ولج (1997) بيان می‌کنند که برای توضيح فرایند خلق و درک ضربالمثل باید هر دو بعد شناختي و فرهنگي را پذيرفت. با اين حال، آنها مدعى اين امر هم هستند که ضربالمثل‌ها قبل از ايگاي هرگونه نقش اجتماعي، نخست باید وظيفه اصلی روان‌شناختي خود را محقق گردانند: «ضربالمثل‌ها رخدادها را مقوله‌بندی کرده و باعث شکل‌گيري افكار و رفتارها می‌شوند» (Honeck & Welge, 1997: 608).

دلail چنین تمایلی برای استفاده از توضیحات شناختي - روان‌شناختي درکشدنی است و مسلماً کاربرد ضربالمثل دربردارنده فعالیت مهم شناختي بر اساس ویژگي‌های جهانی قوه شناخت انسان است. در اين مقاله در تحليل‌های ارائه شده، اين بعد از کاربرد ضربالمثل‌ها، يعني نقش آنها در طبقه‌بندی تجارب انساني و ارائه ميانبرهای تفسيري برای محرك‌های جديد مشابه، تأييد شد؛ اما اين نكته نيز پذيرفته است که بعد فرهنگي بررسی ضربالمثل نباید تحت شاعع جست‌وجو برای يافتن اصول تشریحي نظری قرار گيرد.

اين مقاله رویکردي برای مطالعه درک ضربالمثل پيشنهاد می‌کند که هدف آن رفع برخی از اين اختلافات و فاصله‌های است. پيشنهاد نگارنده اين خواهد بود که ابزارهای شناختي مختلف، از قبيل استعاره‌های مفهومي<sup>۹</sup>، مجازها<sup>۱۰</sup>، طرح‌واره‌های تصویري<sup>۱۱</sup> و ادغام مفهومي<sup>۹</sup> می‌توانند زمينه‌های مشترکی را در ميان اين حدود افراطي ايجاد کنند. به علاوه، در اين مقاله شکل تكميل شده‌ای از تحليل زبان‌شناسي شناختي ارائه می‌شود که به توضيح ابعاد جهانی نحوه تفسير ضربالمثل می‌پردازد؛ به عبارت ديگر استعاره زنجيره بزرگ<sup>۱۰</sup> ليکاف و ترنر<sup>۱۱</sup> (1989) به عنوان سازوکاري توضيحي در اين حوزه ارائه می‌شود.

ساخтар مقاله حاضر به اين شرح است: در بخش ۲ و ۳ ادبیات تحقیق و پیشینه نظری مطرح و روش‌شناسی پژوهش در بخش ۴ شرح داده می‌شود. تحليل داده‌ها در بخش ۵ صورت می‌گيرد. مقاله با نتيجه‌گيري در بخش ۶ به پایان می‌رسد.

## ۲. ادبیات تحقیق

### ۲-۱. زبان‌شناسی شناختی: در حوزه جهانی بودن و تنوع

استعارات مفهومی و عبارات استعاری به‌ظاهر جدا، به گروه‌های نظام‌یافته‌ای دسته‌بندی می‌شوند که نظام‌های استعاری نام دارند. یکی از این نظام‌ها «استعاره زنجیره بزرگ» است که در آن، یک الگوی فرهنگی ماهیت‌ها را بر اساس ویژگی‌های هر یک از آن‌ها که نشان‌دهنده رفتارشان است، روی یک محور عمودی از بالا به پایین، جای می‌دهد. این سلسله‌مراتب از بالا به پایین، اول به صورت انسان با ویژگی‌ها و صفات عالی چون منطق، دوم حیوان با صفات غریزی، سوم گیاه با صفات زیست‌شناختی، چهارم اشیای پیچیده با ویژگی‌های ساختاری ترکیبی و کاربردی و پنجم اشیای مادی ساده دارای صفات مادی طبیعی بازنمایی می‌شود. این الگو باعث درک استعاری ویژگی‌های یک ماهیت در یک سطح از طریق ویژگی‌های ماهیت دیگر در سطحی دیگر می‌شود. تجسم انسانی<sup>۱۲</sup>، مبنای تجربی<sup>۱۳</sup>، طرح‌واره‌های تصویری پیش‌مفهومی<sup>۱۴</sup> و ... برخی از مفاهیمی هستند که همواره به آن‌ها استناد می‌شود تا دلایل و توضیحات عمیق‌تری برای ابعاد نظام‌مند و جهانی در زبان فراهم شود. با توجه به ماهیت جهانی جسم انسان، و محققان الگوهای جهانی تعاملات فیزیکی انسان با جهان، جای تعجب نیست که بیشتر توجه زبان‌شناسی شناختی معطوف چیزی شده که جهانی است و یا دست‌کم به صورت گسترده در بین زبان‌ها مشترک است. با این حال، باید بسیاری از این پیش‌فرض‌های جهانی به‌دلیل وجود مسائل گوناگون فراوانی که زبان‌شناسی شناختی با آن روبه‌روست، تغییر داده شود. می‌توان این تنوع را در داده‌های زبانی معتبر مدل‌های کاربردمحور، زبان‌شناسی پیکره‌ای، زبان‌شناسی اجتماعی و ... یافت. وجود این تنوع فرضیه ایدئولوژیکی جهانی بودن را، مبنی بر اینکه بخش عظیمی از زبان از طریق نحوه تعامل ما با دنیای اطراف ترغیب می‌شود، تضعیف نمی‌کند؛ بلکه به تنوع زبانی توجه می‌کند که باید شرح داده شود. بردار و همکاران<sup>۱۵</sup> در مقدمه «زبان‌شناسی شناختی: جهانی بودن و تنوع»<sup>۱۶</sup> نسخه 2012، نمای کلی روش‌گرانه‌ای از تحولات صورت‌گرفته در زبان‌شناسی شناختی را در این حوزه ارائه کرده‌اند. در آن اثر و بسیاری دیگر از آثار و کنفرانس‌ها، شاهد مجموعه مقالات بالارزشی هستیم که نشان می‌دهند زبان‌شناسی

شناختي چگونه به سادگي می‌تواند تنوع بین زبانی را تحليل کند. اصولی که به واسطه آن‌ها مقوله‌های زبانی سازماندهی می‌شود (مثل نمونه‌های نخستین<sup>۱۷</sup>، الگوهای کاملاً تثبيت‌يافته را به کاربردهای جديدي بسط می‌دهند (مثلاً از طریق استعاره، مجاز و ...)) که می‌توان به خوبی آن‌ها را در موارد مختلف تحليل به کار برد. زيان‌شناسي شناختي با تأکيدی که بر ماهیت جامع‌معنا، پيدايش‌معنا از تجارب انساني در برخورد با جهان فیزيکي و اجتماعي، قالب‌ها<sup>۱۸</sup>، مدل‌های شناختي آرمانی شده<sup>۱۹</sup> و سلسله‌مراتب برگرفته از عام‌ترین مفاهيم و الگوها تا خاص‌ترین (فرهنگي‌ترین) آن‌ها، دارد می‌تواند رو يك‌رد کاملی برای تحقیق در زمینه ضرب‌المثل با رو يك‌رد خاص فرهنگي باشد.

در تحليل داده‌های اين مقاله، از چندين ابزار شناختي برای شرح معنا و تفسير و کاربرد ضرب‌المثل استفاده می‌شود: استعاره مفهومي و مجاز (Lakoff & Johnson, 1980; Lakoff, 1987; Panther & Radden, 1999) که می‌توانند بخش عمده‌ای از تصويرسازی ضرب‌المثل را توجيه کنند. برای مثال، استعاره «شناختن همان دیدن است»<sup>۲۰</sup> در ضرب‌المثل انگليسى «عشق کور است»<sup>۲۱</sup> و فارسي «عاشق کور است» و مجاز «ظرف به جاي محتوا»<sup>۲۲</sup> (قلب به جاي احساسات) در ضرب‌المثل‌های فارسي «عشق در آمد به دل، رفت ز سر عقل و هوش» و «چون عشق بود به دل، صواب است // مه در شب تيره آفتاب است» و ضرب‌المثل انگليسى «خانه جايی است که قلب در آنجاست»<sup>۳۳</sup>، و نيز طرح‌واره‌های تصويري (Johnson, 1987; Lakoff, 1987; Hampe & Grady, 2005) نظير طرح‌واره حجمي<sup>۲۴</sup> و طرح‌واره مسیر<sup>۲۵</sup> و مقیاس<sup>۲۶</sup>، که در تحليل ضرب‌المثل‌های منتخب مقاله استفاده می‌شوند. همچنين، اصول نظرية ادغام مفهومي<sup>۲۷</sup> هم، که از سوي فوكونيه و ترنر<sup>۲۸</sup> (1998, 2002) به عنوان مدلی برای معناسازی آنلайн<sup>۲۹</sup> به وجود آمدند، دقت و بررسی خواهد شد. فايده استفاده از اين رو يك‌رد آن است که در آن، معنا بر حسب جمع‌آوري و ساختن روابط مفهومي، بين بسته‌های کوچک و پويائي از محتواي مفهومي بومي، متغير و به طور بالقوه فرهنگي توضيح داده می‌شود. در مطالعه مورد اول درخصوص تحليل ضرب‌المثل‌های مربوط به «ترس» خواهيم ديد که چگونه يك ساختار مفهومي واحد می‌تواند به آسانی

تفاوت‌های موجود در مجموعه‌ای از ضربالمثل‌های مرتبط به هم را در زبان‌های مختلف در خود جای دهد.

تمامی این مدل‌های شناختی برای شرح داده‌های زبان - گذر مقاله در تحلیل به کار می‌رود؛ اما پیش از پرداختن به روش تحقیق و تحلیل داده‌ها، لازم است یکی از مهم‌ترین نظریات مربوط به تفسیر و تحلیل ضربالمثل، یعنی استعاره زنجیره بزرگ لیکاف و ترنر (1989) ارائه شود. این موضوع از این نظر اهمیت دارد که این نظریه از سوی دو تن از تأثیرگذارترین زبان‌شناس‌های شناختی عرضه می‌شود و به طور خاص به نوع خاصی از استعاره برای توضیح درک ضربالمثل استناد می‌کند.

## ۲-۲. نظریه شناختی تحلیل نحوه تفسیر ضربالمثل: استعاره زنجیره بزرگ

لیکاف و ترنر (1989) معتقدند که درک ضربالمثل شامل فعال‌سازی مجموعه‌ای از فرایندهای تحلیلی است که به عنوان استعاره زنجیره بزرگ شناخته می‌شوند. این نظریه چهار ابزار شناختی را در بر می‌گیرد که به تحلیل ضربالمثل در موقعیت کمک می‌کند: نخست اینکه، استعاره «عام بودن نوعی خاص بودن است» - استعاره‌ای عام و متفاوت از استعاره‌های مفهومی رایج نظیر «زندگی نوعی سفر کردن است» - به کاربران و تحلیلگران ضربالمثل این امکان را می‌دهد که از دانش خود در خصوص سناریوی خاص کدگذاری شده در ضربالمثل، برای درک بسیاری از موقعیت‌های مشابه که ساختارهای عام مشترکی دارند، استفاده کنند برای مثال، در ضربالمثل انگلیسی «با یک ردا یک راهب به وجود نمی‌آید»<sup>۳۰</sup>، این ساختار دانش خاصی را در خصوص راهبان، تن‌پوش، رفتارها و نقش‌های مورد انتظار از آن‌ها در مقابل رفتارهای واقعی که از آن‌ها سر می‌زند نشان می‌دهد، و ضربالمثل فارسی «با یک گل بهار نمی‌شود»، ساختار دانشی خاصی را در خصوص گل‌ها، زمان و شرایط رشد آن‌ها و فصل‌های سال و شرایط اقلیمی در ایران فعال می‌سازد. این دانش خاص در تفسیر موقعیت‌های متفاوتی به کار می‌رود: مثلاً وقتی گوینده بخواهد نشان دهد که تنها یک ویژگی برای کسب موقعیتی برجسته و خاص کافی نیست، این ضربالمثل‌ها را به کار می‌برد. همین تحلیل را می‌توان در مورد ضربالمثل آلمانی «با آمدن یک چلچله تابستان نمی‌آید»<sup>۳۱</sup> و

ضربالمثل‌های فرانسوی «عادت راهب را نمی‌سازد»<sup>۳۲</sup> و «با يك پرستو بهار نمی‌آيد»<sup>۳۳</sup> ارائه کرد.

دوم اينکه، مجموعه‌اي از باورها وجود دارند که در مدل فرهنگی استعاره زنجيره بزرگ، خلاصه می‌شوند و به درک ما از خود و دنيابي که در آن زندگی می‌کним، شکل می‌دهند. اين مدل فرهنگی در کنار بخش (نكته) سوم نظام، يعني دانش کاربردي ما در خصوص «ماهیت اشیا» به ما اين امكان را می‌دهد که نظریاتی در خصوص چگونگی عملکرد دنيا شکل دهيم. استعاره زنجيره بزرگ، اشیا را در يك سلسه‌مراتب خاص درجه‌بندی می‌کند، به نحوی که هر شيء زنجيره تمامی ويزگی‌های برجسته اشیا پايانين درجه و نيز برخوي از ويزگی‌های اشیا درجه بالاتر را در خود دارد. در رأس اين سلسه‌مراتب انسان‌ها قرار دارند که دارای توانايي تفکر و کلام هستند و همچنين در مرتبه بالاتری از حيوانات، گياهان و اشیا فيزيکي پيچیده که در درجات پايانين تر هستند، قرار دارند.

نكته چهارم و پايانى اين نظريه، اصل «اقتصاد کلامي»<sup>۳۴</sup> است که به اين موضوع اشاره دارد. وقتی که شيء در سطح خاصی از سلسه‌مراتب ذكرشده قرار دارد، متکلم باید به ويزگی‌های درجه بالاتر آن اشاره کند، مگر اينکه اطلاعات ديگري وجود داشته باشد که ضرورت چنین اشاره‌ای را بطرف سازد. علاوه بر موارد مذكور، اين نكته نيز در مورد استعاره زنجيره بزرگ از سوى ليکاف و ترنر مطرح شد که ضربالمثل‌ها در امور انساني کاربرد دارند (Lakoff & Turner, 1989: 175).

مخالفت‌هایي نيز با کاربرد اين نظريه در تحليل و تفسير ضربالمثل وجود دارد. هانک و تمپل<sup>۳۵</sup> (1994) اين‌گونه استدلال آورده‌اند که نظريه استعاره زنجيره بزرگ در آن واحد خيلي پيچide‌ash به طور خاص به‌گونه‌اي طراحی شده است که به پيچide است که ساختار پيچide‌ash به‌طور خاص به‌گونه‌اي طراحی شده است که به شرح چيزهایي پردازد که پيش از اين از سوى اصول عام تحليل و تفسير، توضيح داده شده‌اند. به عبارت ديگر، اين موقعیت گفتمان است که تعیین می‌کند چه واحدهایي از يك اصطلاح زبانی به چه چيزی اشاره دارد و چگونه باید تحليل شود. همچنان، نظريه‌اي که ذکر شد از اين جهت خيلي محدودکننده است که موقعیت گفتمان اين

امکان را فراهم می‌سازد که ضربالمثل‌ها در اموری به جز موضوعات انسانی کاربرد داشته باشند؛ مثلاً در موقعیت‌های حیوانات (Norrick, 2007: 389). به عبارت دیگر، به جای توجه به این اصل خاص که ضربالمثل‌ها به مسائل انسانی مربوط می‌شوند، صرفاً سناریوی ضربالمثل مستقیماً به موقعیت گفتمان موجود ربط داده می‌شود تا تحلیل نهایی شکل بگیرد. نوریک در مخالفت با این نظریه این نکته را نیز اضافه می‌کند که ضربالمثل‌ها ماهیتاً بخشی از فرهنگ عامه هستند، لذا نظریه استعاره زنجیره بزرگ در برابر کنایه‌های داستانی<sup>۳۶</sup> و ارتباطات و پیوستگی‌های غنی فرهنگی ناکارآمد به نظر می‌رسد (ibid, 389). برای مثال در افسانه خیلی معروف آسوب<sup>۳۷</sup> با عنوان «لاکپشت و خرگوش» می‌توان اصل اخلاقی «آنچه آهسته و پیوسته می‌رود برنده مسابقه می‌شود» را بیاییم. لاکپشت و خرگوش شخصی‌سازی شده‌اند؛ با این حال، به عنوان کلیشه‌هایی برای حیوانات کند و تند شناخته می‌شوند. حتی زمانی که این اصل اخلاقی به شکل کوتاه‌شده اصطلاح دو سازه‌ای «آهسته و پیوسته» بیان می‌شود، باز هم ردپایی از داستان در خود دارد و فاقد «پژواکی از داستان» نیست و نوریک این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: در مواردی که یک داستان به یک ضربالمثل یا عبارت کوچکتر و کاربردهایشان معنا می‌دهد، هیچ نیازی به استناد به استعاره زنجیره بزرگ برای تحلیل آن وجود ندارد و استعاره در تحلیل کاربرد ندارد، درواقع فهم اینکه این نظریه اصلاً چگونه متداول گردیده، سخت است (ibid).

در این مقاله نظریه استعاره زنجیره بزرگ انتقاد و تحلیل نمی‌شود؛ اما روایت جایگزینی پیشنهاد می‌شود که هدف آن ادغام جنبه‌های فرهنگی و شناختی در کاربرد و تفسیر ضربالمثل است. در حین انجام این کار، از نظریه استعاره زنجیره بزرگ آنچه مفید است (کارکرد مقوله‌بندی کردن مربوط به استعاره «عام بودن نوعی خاص بودن است») اتخاذ و در رویکرد پیشنهادی ادغام خواهد شد.

### ۲-۳. مقوله‌بندی: جنبه جهانی کاربرد و تفسیر ضربالمثل

برای تفسیر ضربالمثل در ابعادی جهانی، می‌توان از مفهوم مقوله‌بندی در زبان‌شناسی شناختی بهره گرفت. اساساً تمامی کاربردهای ضربالمثل‌ها، چه ادبی و چه طرح‌واره‌ای، نوعی فرایند مقوله‌بندی جهانی را در بر می‌گیرد که به موجب آن،

سناريويي که بهصورت عبارت زيانى در ضربالمثل کدگزارى مى‌شود، بهعنوان نوعی ساختار مقوله‌بندي عمل مى‌کند که رخدادهای هدف جديد (موقعيت واقعی) را تأييد مى‌کند (65: Langacker, 1987). اگر اين فرایند مقوله‌بندي بخواهد کارآمد باشد، باید درجاتي از مشابهت (قياس<sup>۳۸</sup>) ميان واحد مقوله‌بندي / تأييدی و ساختار هدف (موقعيت واقعی<sup>۳۹</sup>) وجود داشته باشد که در آن ممکن است ميزان مشابهت از همانندی تقریباً كامل (که مقوله‌بندي به واسطه تفصیل<sup>۴۰</sup> نامیده مى‌شود) تا تفاوت‌های نسبی (که مقوله‌بندي به واسطه بسط<sup>۴۱</sup> نامیده مى‌شود) نوسان داشته باشد. مورد دوم، یعنی مقوله‌بندي به واسطه بسط، معادل استعاره «عام بودن نوعی خاص بودن است» در دستورشناختي است؛ اما تفسير دستورشناختي جاي اين استعاره را مى‌گيرد؛ زيرا همزمان هم مقوله‌بندي به واسطه بسط (به عبارتی موارد زيرمجموعه اين استعاره) و هم مقوله‌بندي به واسطه تفصیل را (يعني جايی که شباهت چنان چشمگير است که مى‌تواند تفسير استعاري را تضمین کند) شرح مى‌دهد. بنابراین، تفسير دستورشناختي در تحليل، مقدم خواهد بود. برای مثال، ضربالمثل «با يك گل بهار نمی‌شود» و معادلهای آن در زبان‌های ديگر که در بخش پيشين ذکر شد، و نيز «انسان جايز الخطاست (فارسي) و انسان، يعني خط<sup>۴۲</sup> (فرانسوی)» داراي سناريويي قياس‌شدنی با شرایطی در موقعیت کنونی هستند. با وجود اين، خلاف ضربالمثل اول که در آن يك ارتباط قياسي بين دو حوزه مفهومي بسيار متفاوت وجود دارد (نك: مثال‌های بالا)، ضربالمثل دوم بهراتب، كمتر استعاري بهنظر مى‌رسد. در تعريف استاندارد از استعاره‌های مفهومی، استعاره شامل دو حوزه مفهومی مجاز است؛ در حالی که خواننده به‌سختی مى‌تواند ضربالمثل دوم را در اساس استعاري پنداشت. به همين دليل در تفسير اين ضربالمثل‌ها شرحی از مقوله‌بندي مقدم است که در آن ساختار تأييدی همان سناريويي معمولي است که در ضربالمثل کدگزارى مى‌شود و ساختار مقوله‌بندي همان شرایط قياسي در بافت است که ممکن است به لحاظ مفهومي کم وبيش متفاوت از موقعیت کنونی باشد. به منظور ساده تحليل، مى‌توان اين جنبه جهانی مربوط به تحليل ضربالمثل را معنای بافتی<sup>۴۳</sup> ضربالمثل ناميد. با وجود اين، اين نکته در تحليل، بهراتب نمود کمتری خواهد داشت؛ زира تصويرسازی خاص موجود در ورای شكل

زبانی ضربالمثل، یا به عبارتی ساختار مفهومی خود ضربالمثل، بیشتر توجه می‌شود. به طور خلاصه، اگرچه وجود مشخصه جهانی بودن جنبه مقوله‌بندی در تحلیل ضربالمثل، در تمامی ضربالمثال‌های ذکر شده در این تحقیق مسلم فرض شده است، در بخش تحلیل به‌نحو خاصی بر یافتن تشابهات تصویری بیشتر تمرکز خواهیم کرد؛ نظیر استعاره‌های مشترکی مثل: «شناختن همان دیدن است» در ضربالمثل «شنیدن کی بود مانند دیدن» یا مجازهای مشترکی نظیر «عضو بدن به‌جای شخص» در ضربالمثال‌های «دوری و دوستی» و «از دل برود هر آنکه از دیده برفت» و نیز تفاوت‌های فاحش در کلمات موجود در ضربالمثال‌ها در زبان‌های مختلف.

### ۳. پیشینهٔ پژوهش در ایران

پارمیولوژی خارج از ایران، سابقه‌ای دست‌کم ۱۵۰ سال دارد و شامل حدود ده‌هزار عنوان اثر علمی است (Mieder, 2004: xiii)؛ اما با نظری بر کتاب‌شناسی ضربالمثال‌ها (ذوالفارقی، ۱۳۸۵) به روی می‌توان بی‌برد که بیشترین حجم ادبیات ضربالمثال‌ها در زبان فارسی را مجموعه‌ها و فرهنگ‌ها به خود اختصاص داده‌اند که تنها در بردارنده فهرست‌هایی از ضربالمثال‌های گوییش‌های مختلف ایرانی هستند؛ یعنی پارمیوگرافی. پس از آن مطالعات تطبیقی رتبه دوم را دارند؛ از جمله گرجستان و نیسی (۱۳۹۰)، زرکوب و امینی (۱۳۹۳)، متقی‌زاده و نیکویخت (۱۳۹۳)، میرزاپی الحسینی (۱۳۹۳) و فارسیان و جاویدی‌مقدم (۱۳۹۵) و تنها اندکی انگشت‌شمار از مطالعات موجود به بررسی علمی ضربالمثال‌ها پرداخته‌اند، به‌طوری که بتوان آن را در حوزهٔ پارمیولوژی به حساب آورد (از جمله ثوابت ۱۳۷۵؛ نوین ۱۳۸۷). گذشته از این، نگاهی به منابع مورد استفاده در این آثار نشان می‌دهد که بررسی‌های انجام‌شده به زبان فارسی به‌کلی نسبت به دستاوردهای جهانی و به‌ویژه نظریات این حوزه بی‌اعتنایست و در عرض آن‌ها قرار دارد (برای نمونه ر.ک: مؤید حکمت، ۱۳۸۶؛ ذوالفارقی، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ به نقل از زندی و عباسی، ۱۳۹۵: ۲۶).

ذوالفارقی در مقالات مختلفی به بررسی ضربالمثال‌ها در زبان فارسی پرداخته است. تفاوت مثل با کنایه (۱۳۸۷)، بررسی ساختار ارسال مثل (۱۳۸۶؛ ۱۳۸۹الف)، بررسی

ابعاد زيبايارى شناسى امثال فارسى در سه بعد زيبايارى شناسانه وزن و آهنگ، ابعاد بلاغي در حوزه معانى، بيان و بديع و نيز زبان و بيان طنزآمirez، از جمله آثار اوست. همچنين مرتضى محسنى (۱۳۸۱) به بررسى و تحليل عنصر غالب بلاغي در پانصد مثل داستان-نامه بهمنيارى پرداخته است. «تحليل جلوه‌های طنز در ضربالمثل‌های فارسی» (۱۳۸۴) و «سبک‌شناسي امثال فارسی» (۱۳۸۷) از آثار پارساست. دانشفر (۱۳۸۹) به بررسى اصطلاح‌ها و ضربالمثل‌های به‌كاررفته در روزنامه همشهرى با رویکرد زبان‌شناختى و جامعه‌شناختى پرداخته است. ضربالمثل‌ها از جنبه‌های گوناگون واژگانى، معانيى و نيز مطالعات ترجمه و زيان‌شناختى، نيز بررسى و پژوهش شده‌اند (خرمشاهى، ۱۳۸۳؛ Estaji & Nakhavali, 2011; Dabaghi, 2010; Gorjani, 2008). قاضى‌زاده و نجفى، (۱۳۸۸). در زيان فارسى آثارى نيز در زمينه زيان‌شناسي شناختى صورت گرفته است که مى‌توان به راسخ مهند (۱۳۸۹)، افراشى (۱۳۹۵)، نيلى‌پور (۱۳۹۶) و صفوی (۱۳۹۶) اشاره کرد.

#### ۴. روش‌شناسي

پژوهش حاضر با بهره‌گيرى از روش توصيفي - تحليلي و با استفاده از روش نمونه‌گيرى تصادفي به جمع‌آورى ضربالمثل‌ها پرداخته است. جمع‌آورى داده‌ها از اين منابع صورت گرفته است: موسوى، (۱۳۷۹)، دهگان (۱۳۸۴)، ذوالفارى (۱۳۸۹)، رحيمى‌نيا (۱۳۹۰)، ناصرى (۱۳۹۰)، ناظميان (۱۳۹۳)، هاشمى (۱۳۹۴) و نيز كولينز<sup>۴۴</sup> (۱۹۷۴)، پاكزولاي<sup>۴۵</sup> (۱۹۹۷) و اشتراوس<sup>۴۶</sup> (۱۹۹۸). در اين مقاله از منابع يادشده، صرفاً ضربالمثل‌های مرتبط با دو احساس ترس و عشق انتخاب شده‌اند. البته، اين‌ها فقط بخش کوچکی از مجموعه ضربالمثل‌ها هستند؛ اما تحليل آن‌ها به‌خوبى ظرفيت زيان‌شناسي شناختى را در وحدت بخشیدن به جنبه‌هایی از ضربالمثل‌ها که داراي ويژگى‌های مشترک يا متفاوت فرهنگى هستند، نشان مى‌دهد. در مجموع ۲۲ ضربالمثل به صورت تفصيلي بررسى شده است. برای تحليل هر مجموعه ضربالمثل، از شكل‌هایي استفاده شد که ادغام کلى و نمادين (طرح‌واره‌اي) را به‌خوبى نشان

می‌دهد. این شکل‌ها برگرفته از فروکونیه و تزner (2002) و سمینو و دمین<sup>۴۷</sup> (2016: 33) است که برای تحلیل ادغام مفهومی به کار می‌رود.

## ۵. تحلیل

### ۵-۱. تحلیل شیوه تفسیر ضربالمثل‌های مربوط به احساس ترس و احتیاط: جنبه‌های جهانی و فرهنگی درک و تفسیر آن

ضربالمثل‌هایی در خصوص ترس که در ادامه آمده‌اند برای تحلیل انتخاب شده‌اند.

ضربالمثل‌های شماره ۱: کسی که یکبار دهانش سوخته، همواره سوب را فوت می‌کند<sup>۴۸</sup> (انگلیسی); کسی که یکبار سوخته چیزهای سرد را هم فوت می‌کند<sup>۴۹</sup> (کرواتی); کسی که از سوب سوخته، شیر (دوغ) را هم فوت می‌کند (عربی)<sup>۵۰</sup>; گربه سوخته از آب سرد می‌ترسد<sup>۵۱</sup> (فرانسوی).

ضربالمثل‌های شماره ۲: بچه‌ای که بسوze از آتش می‌ترسد<sup>۵۲</sup> (انگلیسی). بچه‌های سوخته، از آتش حذر کند<sup>۵۳</sup> (آلمانی).

ضربالمثل‌های شماره ۳: گوش ترس تیزه<sup>۵۴</sup> (انگلیسی)، چشم‌ها هنگام ترس بزرگ می‌شوند / ترس چشمان بزرگی دارد<sup>۵۵</sup> (کرواتی).

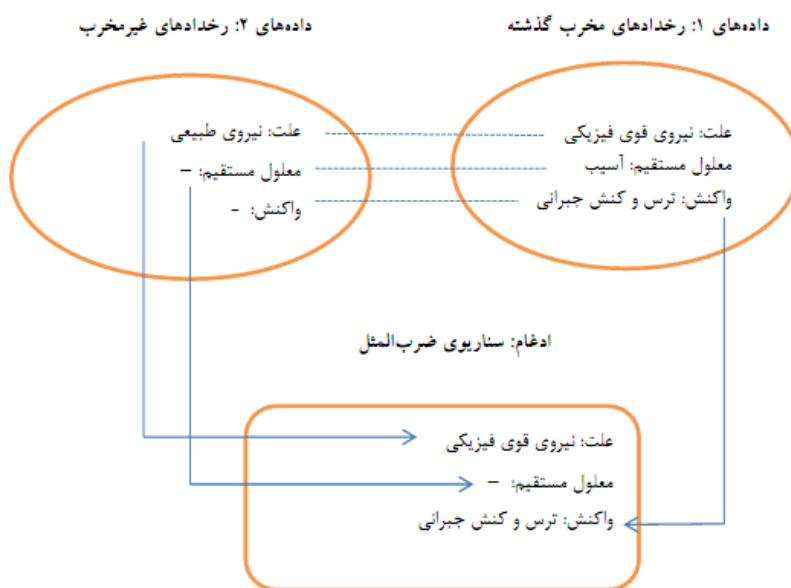
ضربالمثل‌های شماره ۴: مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد (فارسی)، کسی که یکبار مار نیشش بزند، از مارمولک هم می‌ترسد<sup>۵۶</sup> (کرواتی).

قبل از تحلیل مقایسه‌ای مفصل از این مجموعه ضربالمثل‌ها، چارچوب کلی مفهومی (برحسب نظریه ادغام مفهومی) شرح داده می‌شود.

ضربالمثل‌هایی که ذکر شد دارای این اشاره‌محوری هستند که واکشن فرد به موقعیت کنونی اغراق‌آمیز شده است. با این حال، این باور وجود دارد که این حساسیت بیش از حد به واسطه تجربه قبلی فرد با یک مورد مشابه؛ اما به مراتب خطرناک تر به وجود آمده است. این اتفاق قبلی به فرد آسیب زده و به نوعی ترس ماندگار و شاید غیرمنطقی منجر شده است.

برای شرح سناریوی مرسوم، مربوط به ضربالمثل‌های ذکر شده، ساختار مفهومی زیر را ارائه می‌دهیم:

در شکل ۱، داده‌های ۱ بیانگر یک بازنمود کلی و نمادین (طرح‌واره‌ای) از اتفاق گذشته است که سبب ایجاد خسارت و ترس شده است. در اینجا یک نیروی قوی فیزیکی (علت<sup>۵۷</sup>) وجود دارد که باعث صدمه شده است (معلول مستقیم<sup>۵۸</sup>) و به قدر کافی ملاحظه می‌شود تا باعث ایجاد ترس شود و نوعی کنش به وجود آورد که تأثيرات مخرب را جبران کند (واکنش<sup>۵۹</sup>). داده‌های ۲ نمایانگر رخدادهایی است که به لحاظ نوع و مکان با داده‌های ۱ قیاس می‌شوند و در بیشتر موارد آنچنان مخرب نیستند که بتوانند نوعی ترس ماندگار ایجاد کنند. با وجود این، اشاره محوری ضربالمثل، یا به عبارتی، اينکه واکنش فرد اغراق‌آمیز شده است، از فضای ادغامی بین اين دو داده‌ها ناشی می‌شود. در اينجا نوعی علت غیرافراتی (که قادر به ایجاد هیچ‌گونه آسيبي نيست و طبعتاً نيازي به هيچ‌گونه ترس يا كنش جبراني ندارد) که از داده‌های ۲ حاصل شده، و واکنش اغراق‌آمیز که از داده‌های ۱ استخراج شده است، در کنار هم سناريوي ضربالمثل را می‌سازند.



شكل ۱: ادغام کلی و نمادین (طرح‌واره‌ای): احتیاط بیش از حد در مقابله با آسیب فیزیکی تکراری که باعث به وجود آمدن ضربالمثل‌های قبلی شده است.

این چارچوب کلی به قدر کافی نمادین (طرح‌واره‌ای) است تا تفصیل‌های متفاوتی از نقش‌هایش در ضربالمثل‌های ذکر شده دریافت شود.

### علل

- ۱ و ۲: تلویحاً مایع داغ، غذای داغ، آتش، سوب داغ.
- ۳: نامشخص.
- ۴: حیوان: مار و عقرب.

### معلول مستقیم

- ۱ و ۲: سوختن.
- ۳: نامشخص.
- ۴: نیش خوردن و گزیده شدن.

### واکنش

۱: فوت کردن، فوت کردن چیزهای سرد.

- ۱: ترسیدن و احتیاط کردن.
- ۳: گوش تیز و چشمان بزرگ شده (بازشده).
- ۴: ترسیدن از حیوانی بی آزار یا ترسیدن از اشیا.

در شکل ۱ سه بخش مفهومی نمادین (طرح‌واره‌ای) وجود دارند که هر یک نمایانگر جنبه‌های متفاوتی از یک مفهوم پیچیده هستند؛ اما این ساختار کلی دارای تفصیل‌های جزئی‌تری نیز هست که به ضربالمثل‌های خاص نزدیک‌تر است و این همان نقطه‌ای است که در آن‌ها تفاوت‌های زبان - گذر به‌چشم می‌خورد. در ادامه این بخش ادغامات خاص‌تر ارائه می‌شود. این‌بار از فضاهای ادغامی به‌نام واحدهای تأییدی یاد خواهد شد تا بر نقش آن‌ها در مقوله‌بندی تجارب زندگی واقعی در خصوص ترس تأکید شود (همان‌گونه که در بخش ۲ و ۳ بیان شد).

**۱-۱. احتیاط بیش از حد در مقابله با آسیب حرارتی تکراری ضربالمثل‌های زیر را می‌توان برای مثال، مشخص‌تر از ادغام نمادینی (طرح‌واره‌ای) که ذکر شد، در نظر گرفت:**

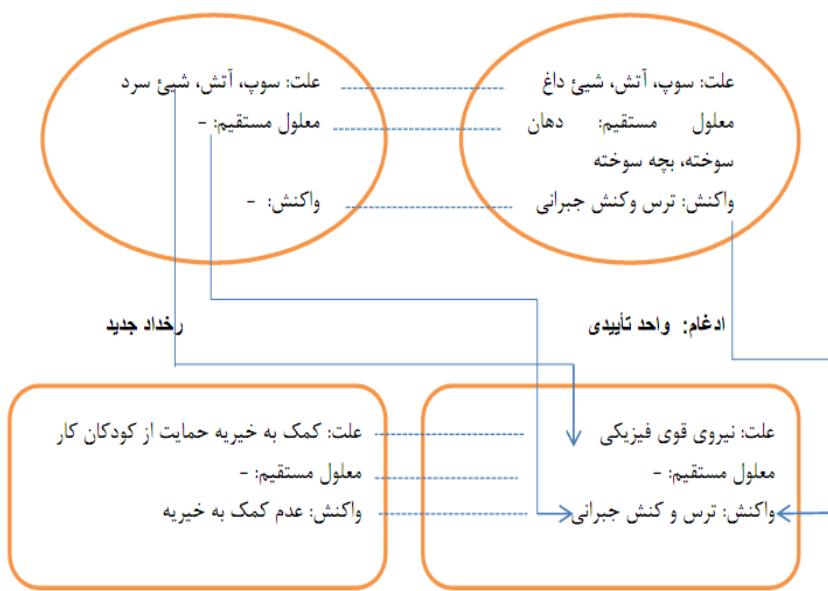
الف. کسی که يکبار دهانش سوخته، همواره سوب را فوت می‌کند (انگلیسي)؛ کسی که يکبار سوخته چيزهای سرد را هم فوت می‌کند (کرواتي)؛ کسی که از سوب سوخته، شير (دوغ) را هم فوت می‌کند (عربى)؛ و گرمه سوخته از آب سرد می‌ترسد (فرانسوی).

ب. بچه‌اي که بسوزد از آتش می‌ترسد<sup>۶۰</sup> (انگلیسي)؛ و بچه‌های سوخته، از آتش حذر کنند<sup>۶۱</sup> (آلماني).

بنابراین می‌توان ادغام نمادین (طرح‌واره‌اي) «احتياط بيش از حد در مقابله با آسیب فيزيکي تكراري» را با نام جديد «احتياط بيش از حد در مقابله با آسیب حرارتی تكراري» به کار برد، تا بتوان ماهیت خاص‌تر آن را شرح داد.

داده‌های ۲: رخداد غیرمخرب

داده‌های ۱: رخدادهای مخرب گذشته



شكل ۲: ادغام خاص: احتياط بيش از حد در مقابله با آسیب حرارتی تكراري که باعث به وجود آمدن ضربالمثل‌های ۱ و ۲ شده است.

ضربالمثل‌های ۱ و ۲ سناریوهای مشابهی را بیان می‌کنند: فردی واکنش اغراق‌آمیزی نشان می‌دهد، همیشه سوپش را فوت می‌کند (حتی زمانی که سوپ سرد است)، حتی چیزهای سرد را فوت می‌کند (شیر یا دوغ) و یا حتی زمانی که آتش هیچ‌گونه تهدید واقعی ندارد از آن می‌ترسد (مثلاً آتش شومینه). با توجه به شرایط موجود، این واکنش، غیرضروری و افراطی به‌نظر می‌رسد؛ اما از این امر ناشی می‌شود که فرد در گذشته از همین منبع نیرو که احتمالاً قوی‌تر بوده است، مثلاً یک منبع شدید گرما آسیب دیده است. در ضربالمثل‌های انگلیسی و کرواتی، احتمالاً این منبع سوپ داغ و یا آتش بوده است. فرایند شناختی دخیل در تفسیر و تحلیل نحوه درک این ضربالمثل‌ها را می‌توان در دو سطح مشاهده کرد:

الف. ساختار مفهومی ضربالمثل.

ب. کارکرد مقوله‌بندی آن (بخش ۲ و ۳ را ببینید).

داده‌های ۱ و ۲ و نهایتاً ادغام مستخرج از آن‌ها، نمایانگر زمینه مفهومی متون و نحوه تفسیر هر یک از این ضربالمثل‌هاست الف. این ادغام از طریق تشکیل روابط مفهومی بین دو رخداد مشابه از دو داده حاصل می‌شود. داده‌های ۱ همان بخش مفهومی است که رخدادی را در گذشته شرح می‌دهد که در آن فرد عامل به‌دلیل بی‌احتیاطی با یک شیء داغ سوخته است. داده‌های ۲ اطلاعاتی درباره رخداد عمدتاً یکسانی ارائه می‌دهد؛ اما فاقد علتی است که بتواند به فرد آسیب رساند و این مسئله سبب می‌شود به خودی خود هیچ‌گونه معلوم مستقیمی تولید نکند و در اساس نیازی به واکنش جبرانی نداشته باشد. تفسیر و استدلال این ضربالمثل در مرحله ادغام شکل می‌گیرد که طی آن از طریق ادغام گرینشی اطلاعات از دو بسته داده‌ها، یعنی انتخاب علت و معلوم مستقیم از داده‌های ۲ و انتخاب واکنش از داده‌های ۱، به یک سناریوی جدید می‌رسیم که در آن شیئی بی‌خطر سبب ایجاد واکنش غیرضروری می‌شود. کنار هم قرار گرفتن «عامل بدون علت» از داده‌های ۲ و «واکنش قوی» از داده‌های ۱، سبب به وجود آمدن اشاره محوری ضربالمثل یا به عبارتی واکنش اغراق‌آمیز فرد می‌شود.

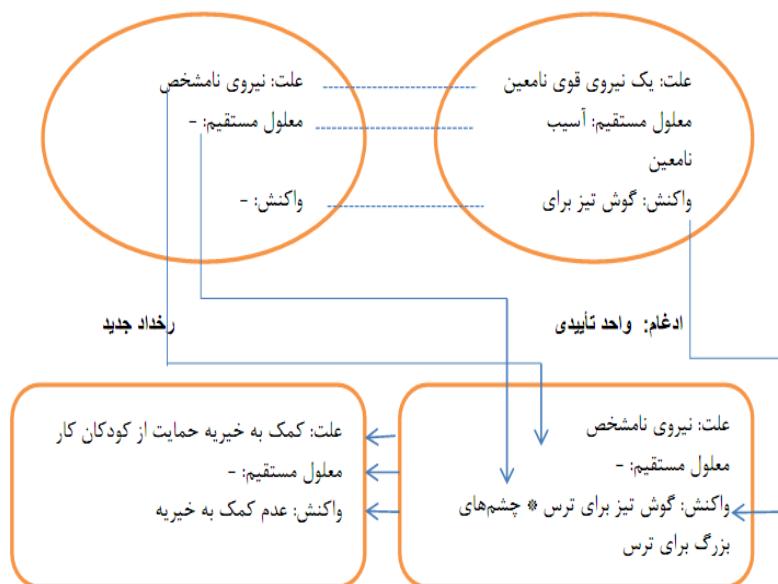
پس از ایجاد ادغام مورد نظر در داده‌های ۱ و ۲ و ایجاد واحد تأییدی، نکته بعدی در تفسیر ضربالمثل، کارکرد تأییدی آن است. به عبارت دیگر، می‌توان از تمامی این

ضربالمثل‌ها استفاده کرد تا رخدادهای هدف را مقوله‌بندی و بر اساس آن درک و تفسیر کرد؛ برای مثال شخصی از کمک به خیریه حمایت از کودکان کار سر باز می‌زند؛ زیرا سابقاً یک گروه شیاد با عنوان جعلی خیریه حمایت از ایتمام، اموال او را به سرقت برده‌اند و این تجربه مستلزم نوعی واکنش جبرانی برای جلوگیری از خسارت بیشتر است. این رخداد جدید در شکل ۲ به واحد تأییدی به صورت کامل و دقیق ارتباط می‌باید و از این طریق ضربالمثل برای شنونده با رخداد جدید، تفسیر و تطابق‌یافتنی می‌شود.

**۱-۵. احتیاط بیش از حد که از طریق احساسات تشدیدشده بروز می‌باید**  
**۳. گوش ترس تیزه<sup>۹۲</sup> (انگلیسی)؛ و چشم‌ها هنگام ترس بزرگ می‌شوند (کرواتی).**  
 مثال‌هایی که ذکر شد این چارچوب نمادین (طرح‌واره‌ای) را تا حدی متفاوت نشان می‌دهند؛ اما با وجود این همچنان از استدلال کلی ادغام پیروی می‌کند. این زیرمجموعه را با عنوان «احتیاط بیش از حد که از طریق احساسات تشدیدشده بروز می‌باید» نام‌گذاری می‌کنیم. این ضربالمثل‌ها هیچ‌گونه اشاره زبانی بارزی به هیچ رخداد مخربی در گذشته ندارند. لذا، داده‌های ۱ کاملاً نامعلوم هستند؛ اما نوعی آگاهی از نیروی مستقیم (که نامشخص است؛ اما ضرورتاً قوی نیست) سبب ایجاد واکنش بیش از حد می‌شود: چشم‌های بزرگ (برای کنایه از ترس در کرواتی) و گوش‌های تیز (برای کنایه از ترس در انگلیسی).

## داده های ۲: رخداد غیرمعرب

## داده های ۱: رخدادهای مخرب گذشته

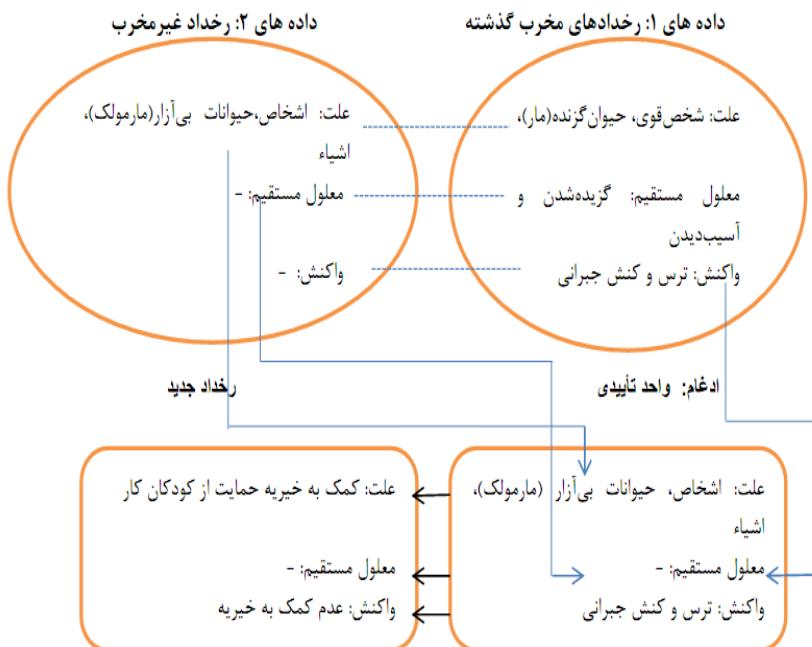


شکل ۳: ادغام خاص: احتیاط بیش از حد که از طریق احساسات تشیدیدشده بروز می‌یابد، سبب پیدایش ضربالمثل‌های شماره ۳ شده است.

۱-۳. احتیاط بیش از حد در مقابله با آسیب مکانیکی تکراری  
دو ضربالمثل شماره ۴ به تفصیل ادغام نمادین (طرح‌واره‌ای): اما در جهت کمی متفاوت‌تر می‌پردازند.

مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد (فارسی): کسی که یکبار مار نیشش بزند، از مارمولک هم می‌ترسد<sup>۶۳</sup> (کرواتی).

این ادغام خاص با عنوان «احتیاط بیش از حد در مقابله با آسیب مکانیکی تکراری» نام‌گذاری می‌شود؛ زیرا علت مخرب داده‌های ۱ نوعی منبع گرمای شدید نیست؛ بلکه یک حیوان یا انسان است که قادر به وارد کردن آسیب مکانیکی است (نیش زدن یا گاز گرفتن). در تمامی جنبه‌های دیگر، ساختار این ادغام کاملاً با الگوهای ساخته شده و نمایش داده شده در شکل‌های ۱ و ۲ قیاس می‌شود.



شكل ۴: ادغام خاص: احتياط بيش از حد در مقابله با آسيب مكانیکی تکراری که سبب به وجود آمدن ضربالمثل‌های شماره ۴ شده است.

نتایج بررسی در خصوص درک، کاربرد و تفسیر ضربالمثل‌های مربوط به حوزه مفهومی ترس با تأکید بر مهم‌ترین منابع و انواع تفاوت‌های زبان - گذر (و درون‌زبانی) در مجموعه ده ضربالمثل که در مثال‌های ۱ تا ۴ ذکر شد، این‌گونه خلاصه می‌شود:

- داده‌ها نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های موجود در ضربالمثل‌های زبان‌های مختلف که تنوع را در زبان‌ها نشان می‌دهد، می‌توان از زبان‌شناسی شناختي و به طور خاص از نظریه ادغام مفهومی - که مبنی بر ادغام دو رخداد از تجربیات شخصی در زندگی انسانی است - برای تفسیر نحوه درک و کاربرد ضربالمثل‌ها در زبان‌های مختلف بهره برد. این ادغام‌ها در شکل‌های ۱ تا ۴ نشان می‌دهد که چگونه ضربالمثل‌ها با ساختی ثابت و مشخص در زبان‌های مختلف سناريويي را بر اساس تجربه فيزيکي انسانی می‌سازند و چگونه اين سنارييو با رخدادهای جدي در موقعیت

کنونی ارتباط می‌یابد. در همه این موارد یک نیروی قوی فیزیکی (علت) وجود دارد که سبب صدمه شده است (معلول مستقیم) و به قدر کافی مشاهده شد تا سبب ایجاد ترس شود و نوعی کنش به وجود آورد و تأثیرات مخرب را جبران کند (واکنش). این تجربه انسانی در برخورد با جهان فیزیکی، اساس درک و تفسیر این ضربالمثل‌هاست. بنابراین، زبان‌شناسی شناختی که در پی تحلیل جهانی‌های زبانی است، به خوبی می‌تواند با نظریه ادغام مفهومی، ضربالمثل‌ها را که جزو فرهنگی‌ترین ساخت‌های زبانی است تحلیل کند و تنوع در زبان‌ها را با نظریه ادغام مفهومی توجیه کند.

۲. شکل‌های ۱ تا ۴ نشان می‌دهد که هرچند تجربه انسانی بیان‌شده در ضربالمثل‌ها شباهت‌هایی با یکدیگر دارد؛ اما زبان‌ها تنوع خود را حفظ کردند و در تعداد ادغامات مفهومی و نیز سناریوهای ضربالمثل‌ها با هم متفاوت‌اند. مثلاً ادغام مفهومی «احتیاط بیش از حد در مقابله با آسیب حرارتی تکراری» در زبان‌های انگلیسی، کرواتی، آلمانی، فرانسوی و عربی وجود دارد؛ ولی در فارسی این نوع ادغام وجود ندارد.

۳. تعداد ضربالمثل‌هایی که یک ادغام خاص را معرفی می‌کنند، ممکن است در زبان‌های مختلف متفاوت باشد، برای مثال برای ادغام «احتیاط بیش از حد در مقابله با آسیب حرارتی تکراری» در انگلیسی دو ضربالمثل و در فرانسوی، کرواتی، عربی و آلمانی تنها یک مورد وجود دارد.

۴. ضربالمثل‌هایی که زیرمجموعه ادغام واحد و یکسانی را بیان می‌کنند، ممکن است در میزان مشخص بودگی‌شان<sup>۶۴</sup> در شناسایی داده‌ها یا نقش‌های ادغامی متفاوت باشند، برای مثال ضربالمثل‌های «کسی که یکبار دهانش سوخته، همواره سوپ را فوت می‌کند» (انگلیسی)؛ «کسی که از سوپ سوخته، شیر (دوغ) را هم فوت می‌کند» (عربی) و «گرباء سوخته از آب سرد می‌ترسد»<sup>۶۵</sup> (فرانسوی)؛ هویت، علت (سوپ، شیر و آب سرد) را نیز مشخص می‌کند، در حالی که در ضربالمثل «کسی که یکبار سوخته چیزهای سرد را هم فوت می‌کند» (کرواتی) چنین چیزی مهم است.

۴. ضربالمثل‌هایی که زیرمجموعه ادغامی یکسانی را معرفی می‌کنند، ممکن است نقش‌هایشان را در سطح یکسانی از مشخص‌بودگی، اما با هویت‌های متفاوت ایفا کنند؛ مثلاً «گوش ترس تیز است» (انگلیسی) در مقابل «ترس چشمان بزرگی دارد» (کرواتی).

۵. ضربالمثل‌ها مطابقت‌های مفهومی متفاوتی را به صورت زبانی بین داده‌ها کدگذاری می‌کنند. برای مثال در ضربالمثل‌های بررسی شده انگلیسی، کرواتی و عربی عبارت‌های «همواره سوب را فوت می‌کند»، «چیزهای سرد را هم فوت می‌کند»، «شیر (دوغ) را هم فوت می‌کند» به صورت بارزی کنش جبرانی بیان شده؛ ولی احساسات به صورت ضمنی بارگذاری شده است؛ اما در ضربالمثل «بچه‌ای که بسوزه از آتش می‌ترسد»، «کسی که یکبار مار نیشش بزند، از مارمولک هم می‌ترسد» یا «مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد» و «گربه سوخته از آب سرد می‌ترسد» تنها احساسات به وجود آمده کدگذاری و بیان شده است و کنش جبرانی بازنمایی نشده است.

## ۵-۲. تحلیل شیوه تفسیر ضربالمثل‌های مربوط به عشق: جنبه‌های جهانی و فرهنگی درک و تفسیر آن

عشق حوزه مفهومی بسیار وسیعی است و ضربالمثل‌های فراوانی در زبان‌های مختلف مطالعه‌شده در این حوزه وجود دارد. جنبه‌ها و حالات عشق به‌تهیی، خود موضوع یک مقاله گسترده است (مثلاً عشق و ازدواج، عشق و خطاهای عشق و جوانی، عشق و رابطه متقابل، عشق و ماندگاری و ...); اما به‌علت حجم محدود مقاله به تحلیل و تفسیر بخش کوچکی از داده‌ها بسته می‌کنیم که در آن‌ها ضربالمثل‌های انگلیسی، فرانسوی، فارسی، عربی و کرواتی در برخی از جنبه‌های مفهومی اشتراکاتی دارند، در حالی که در برخی دیگر با یکدیگر تفاوت دارند. بدین‌گونه می‌توان به تفسیری شناختی مبتنی بر جهانی‌ها، در عین توجه به اختلافات فرهنگی ضربالمثل‌ها در زبان‌های مختلف دقت کرد. به تحلیل کوچش<sup>۶۶</sup> (2005) - که نظام پیچیده‌ای را برای پرداختن به ابعاد متفاوت، تشابهات و تفاوت‌های استعاری به وجود آورد - در تفسیر این ضربالمثل‌ها توجه شده است.

مورد اول شامل دو ضربالمثل در مورد عشق و ماندگاری است که ظاهراً در یک استعاره در سطح عام<sup>۶۷</sup> با هم مشترک هستند؛ اما هر ضربالمثل این مفهوم را با استعاره‌های مشخصاً متفاوتی بیان می‌کند:

ضربالمثل شماره ۵: عشق قدیمی زنگار نمی‌گیرد<sup>۶۸</sup> (عشق قدیمی قطعه‌ای از فولاد است) (انگلیسی)، عشق قدیمی یک عکس است<sup>۶۹</sup> (عشق قدیمی رنگ نمی‌باشد) (کرواتی).

استعاره مربوط به این ضربالمثل‌ها را می‌توان به عنوان «عشق یک پدیده فاسد-شدنی است»<sup>۷۰</sup> نام‌گذاری کرد و این جنبه مشترک هر دو ضربالمثل است. این استعاره از این موضوع حکایت دارد که عشق هم مانند هر شیء فاسدشدنی دیگری با گذشت زمان رو به خرابی می‌گذارد. استعاره‌های مشخص‌تر به تفصیل مفهوم نمادین (طرح‌واره‌ای) پدیده فاسدشدنی با نمونه‌های مشخصی از این مقوله، نظیر فولاد و عکس، می‌پردازند که به شیوه خودشان خراب می‌شوند؛ مثلاً فولاد زنگار می‌گیرد و عکس رنگ می‌باشد و این جنبه تنوع این دو ضربالمثل در زبان‌های انگلیسی و کرواتی است.

منبع دیگر تفاوت را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد: در ضربالمثل‌های زبان‌های مختلف، ارتباط تجربی واحدی بین ادراک<sup>۷۱</sup> و احساسات<sup>۷۲</sup> وجود دارد که مبنای چندین ضربالمثل را تشکیل می‌دهد؛ اما ابزارهای شناختی این حوزه‌های مرتبط بهم را در مواردی تا حدی متفاوت نشان می‌دهند:

ضربالمثل‌های شماره ۶: «دور از نگاه، دور از ذهن»<sup>۷۳</sup> (انگلیسی)، «دور از چشم، دور از قلب» (کرواتی<sup>۷۴</sup>، فرانسوی<sup>۷۵</sup> و عربی<sup>۷۶</sup>)، «از دل بروд هر آنکه از دیده برفت» (فارسی)، «آنچه که چشم قادر به دیدنش نیست، قلب خواهانش نیست»<sup>۷۷</sup> (کرواتی).

ضربالمثل‌های شماره ۷: «دوری و دوستی» (فارسی)، «فاصله باعث افزایش علاقه-مندی قلب می‌شود»<sup>۷۸</sup> (انگلیسی)، «عشق از دوری می‌آید»<sup>۷۹</sup> (عربی).

ضربالمثل‌های شماره ۸: «عشق، کوه را جابه‌جا می‌کند»<sup>۸۰</sup> (آلمانی)، «عشق، سخت‌ترین سنگ‌ها و صخره‌ها را نرم می‌کند»<sup>۸۱</sup> (آلمانی)، «عشق در کوه‌کنی داد نشان

تلاقي زيان‌شناسي شناختي و پارميولوژي:... زهرا عباسی

قدرت خويش // ورنه اين مایه هنر تيشه فرهاد نداشت» (فارسي) و «گر کوه‌کن ز پاي در آمد چه جاي طعن // بالله که کوه پست شود زير بار عشق».

ضربالمثل‌هاي شماره ۶ همگي در نوعی ارتباط تجربی بینادین بین بی‌علاقگی احساسی<sup>۸۲</sup> و در دسترس نبودن حسی<sup>۸۳</sup> ريشه دارند. ضربالمثل‌هاي انگلیسي «دور از نگاه، دور از ذهن»، کرواتي و عربي «دور از چشم، دور از قلب» و ضربالمثل فارسي «از دل برود هر آنكه از دидеه برفت» اين کار را با استفاده از طرح‌واره تصويري حجم (ظرف) نشان می‌دهد: اشیایي که خارج از محدوده فضایي سربسته قرار دارند، فضایي که با دامنه ادراك بینایي یا ذهن مطابقت دارد، درکشدنی نیستند. بنابراین، چيزی که در چشم قرار ندارد، خارج از دل یا ذهن به عنوان يك ظرف است و در اين ضربالمثل‌ها نگاه، چشم، دل و ذهن به عنوان ظرف تلقی شده‌اند. تفاوت تفسيري اين ضربالمثل‌ها اين است که در انگلیسي ذهن و در فارسي، کرواتي و در عربي دل جايگاه چيزی است که انسان آن را می‌بیند. بنابراین، برای درک و تفسير اين ضربالمثل‌ها طرح‌واره تصويري حجم کاربرد دارد. معادل عربي و کرواتي اين ضربالمثل «دور از چشم، دور از قلب»، «فاصله در فضای فيزيكى»<sup>۸۴</sup> را بارگذاري می‌کند: اشیایي که به لحاظ فضایي، دور هستند درکشدنی نیستند و لذا نمی‌توانند ادعای وابستگي عاطفي داشته باشند. ضربالمثل فارسي «از دل بروд هر آنكه از دидеه برفت» علاوه بر طرح‌واره حجمی با طرح‌واره مسیر نيز روبه‌رو هستيم که چشم و دل مبدأ حرکت فرض شده‌اند. در ضربالمثل ديگر کرواتي «آنچه که چشم قادر به ديدنش نیست، قلب خواهانش نیست» به يك ظرف، مسیر يا فضای فيزيكى اشاره نشده؛ بلکه تلویحاً به اين حقیقت صرف اشاره شده است که در دسترس نبودن حسی، سبب عدم وجود درگيري عاطفي می‌شود.

تفاوت ديگر موجود بین ضربالمثل‌هاي فارسي، انگلیسي، فرانسه، عربي و هر دو معادل کرواتي آن مربوط به مجازهای متعددی می‌شود که عواطف (یا عدم وجود آن‌ها) و عدم حضور را بيان می‌کنند. هیچ‌کدام از شش ضربالمثلی که در شماره ۶ ذکر شده است، به‌طور لغوی به واژه عشق یا عدم حضور/جدايی اشاره نمی‌کند. در عوض، عواطف در ضربالمثل عربي، فارسي، فرانسوی و کرواتي به صورت مجازگونه با

عضوی از بدن که مرتبط با عواطف است، یعنی قلب به جای عشق، ارتباط یافته و در زبان انگلیسی با یک توانایی شناختی که ارتباط غیرمستقیمی با عواطف دارد، یعنی ذهن، مرتبط شده است. درست به همین شکل، جدایی نیز در کرواتی به صورت مجازگونه با اشاره به عضوی از بدن که مسئولیت ادراک بصری را به عهده دارد، یعنی چشم به جای ادراک، بیان شده است. ضربالمثل انگلیسی هیچ اشاره‌ای به این عضو بدن ندارد؛ اما اشاره مستقیم‌تری به توانایی یا قدرت بینایی دارد.

مجموعه ضربالمثل‌های شماره ۷ که پیام کاملاً متفاوتی از پیام‌های موجود در ضربالمثل‌های شماره ۶ را منتقل می‌کند، از همان تصویرسازی ضربالمثل‌های کرواتی بهره می‌برد. در ضربالمثل «دوری و دوستی» (فارسی)، «فاصله باعث افزایش علاقه‌مندی قلب می‌شود» (انگلیسی) و «عشق از دوری می‌آید» (عربی) اشاره‌ای به فاصله فیزیکی صورت می‌پذیرد تا احساسی مانند جدایی را منتقل کند و از مجاز قلب به جای عواطف به عنوان یک میانبر مجازگونه برای اشاره به مفهوم عشق استفاده می‌کند.

در تفسیر ضربالمثل‌های شماره ۸ می‌توان از طرح‌واره تصویری قدرت بهره جست. در ضربالمثل‌های «عشق کوه را جابه‌جا می‌کند»<sup>۸۵</sup> (آلمانی)، «عشق سخت‌ترین سنگها و صخره‌ها را نرم می‌کند»<sup>۸۶</sup> (آلمانی)، «عشق در کوه‌کنی داد نشان قدرت خویش // ورنه این مایه هنر تیشهٔ فرهاد نداشت» (فارسی) و «گر کوه‌کن ز پای در آمد چه‌جای طعن // بالله که کوه پست شود زیر بار عشق» عشق آنقدر قدرتمند است که هیچ چیزی نمی‌تواند مانع آن شود و با این قدرت به راحتی هر مانعی را از سر راه بر می‌دارد. این مانع در زبان آلمانی به صورت کوه، سنگ و صخره و در فارسی به صورت کوه بارگذاری شده است. در زبان‌های انگلیسی و عربی قدرت عشق در قالب ضربالمثل بیان نشده است. بنابراین، می‌توان قدرت عشق را جنبهٔ مشترک آن و موانع پیش روی آن جنبهٔ فرهنگی و متنوع در بین زبان‌ها دانست.

## ۶. نتیجه

در اين مقاله تحليلي از ضربالمثل‌های منتخب انگليسی، عربي، فارسي، فرانسوی و کرواتی ارائه شد. هدف از انجام پژوهش حاضر اين بود که بحث عام - خاص که هنوز در علم پارميولوژي معاصر جريان دارد ارزیابی مجدد و در موقعیت‌های جديد آزمایش شود. اين‌گونه استدلال شد که نياز به هیچ‌گونه انشعاب سختگيرانه بين دغدغه‌های جهانی (شناختي) و خاص (فرهنگي) نیست. ادغام دقیق‌تر اين دو موضع در زیر سقف زبان‌شناسي شناختي امکان‌پذير است که مجموعه‌های از ابزارها، اصول و فرضيات را فراهم می‌سازد و امكان توجه به جنبه‌های جهانی و هم جنبه‌های خاص فرهنگي مربوط به ضربالمثل‌ها و کاربردهایشان را فراهم می‌سازد. علاوه بر اين، با استفاده از چندين ابزار و مدل نظری موجود در زبان‌شناسي شناختي (استعاره مفهومي، مجاز، طرح‌واره‌های تصويري و نظرية ادغام مفهومي) اين نتیجه حاصل شد که اشتراكات بيشتری در ضربالمثل‌های زبان‌های مختلف وجود دارد و مشترکات آن‌ها به کارکرد مقوله‌بندي محدود نمی‌شود. مثال‌ها شواهدی درخصوص وجود مشابهت‌هایی از ادغام‌های متفاوت عرضه کردند، به عبارتی شباهت‌های نسبی و موردي که به تصويرسازی غني و خاص فرهنگي ضربالمثل‌های خاص متج می‌شدند و همچنين تشابهات نمادين (طرح‌واره‌اي) که از پايه تجربی بسياري از مفاهيم کمايش انتزاعي ناشي می‌شدند (همان طرح‌واره‌های تصويري). تحليل اين ضربالمثل‌ها نشان داد که چارچوب‌ها و ابزارهای مختلف که پيش از اين در زبان‌شناسي شناختي بهخوبی ثبيت يافته‌اند، می‌توانند جنبه‌های جهانی، زبانی و خاص فرهنگي ضربالمثل‌ها را بهنحو موافقیت‌آمیزی شرح دهند. سرانجام، باید گفت فايده ايجاد چنین پيوندی بين زبان‌شناسي شناختي و پارميولوژي دو سويه است؛ زيرا زبان‌شناسي شناختي تنها زمانی می‌تواند رشد کند که اجازه دهد تا ابزارها، مدل‌ها و اصول تشریحی‌اش دائماً در مقابله با داده‌های زيان - گذر و خاص فرهنگي امتحان و ارزیابي شوند، علىالخصوص داده‌هایي نظير ضربالمثل‌ها که بىنهایت در فرهنگ و سنت ريشه دارند.

پی‌نوشت‌ها

1. Wolfgang Mieder
2. folk
3. Paremiology
4. Paremiography
5. phraseology
6. conceptual metaphors
7. metonymies
8. image schemas
9. conceptual integration
10. the Great Chain Metaphor
11. Lakoff & Turner
12. Human embodiment
13. experiential grounding
14. preconceptual image schemas
15. Brdar, Raffaelli & Fuchs
16. Cognitive Linguistics: Between Universality and Variation
17. prototypes
18. frames
19. idealized cognitive models
20. KNOWING IS SEEING
21. Love is blind
22. CONTAINER FOR CONTENTS
23. Home is where the heart is
24. containment schema
25. path schema
26. the schema of SCALE
27. Blending Theory (BT)
28. Fauconnier and Turner
29. on-line meaning construction
30. One gown does not make a friar
31. Eine Schwalbe macht noch keinen Sommer
32. L'habit ne fait pas le moine
33. Un ehirondelle ne fait le printe mps
34. verbal economy
35. Honeck and Temple
36. story allusions
37. Aesop's fable
38. analogy
39. actual situation
40. categorization by elaboration
41. categorization by extension
42. L'erreur est humaine.
43. contextual meaning
44. Collins
45. Paczolay
46. Strauss
47. Semino & Demjén
48. He who has once burned, his mouth always blows his soup

49. Tko se jednom opeče i na hladno puše ٥٠. من يلسع من المرق، ينفع على اللبن.

- 51. Chat échaudé craint l'eau froide
- 52. A burnt child dreads the fire
- 53. Gebrannte Kinder scheuen das Feuer.
- 54. Fear has a quick ear
- 55. U strahu su velike oči
- 56. Kog jednom zmija ugrize i guštera se boji
- 57. CAUSE
- 58. IMMEDIATE EFFECT
- 59. REACTION
- 60. A burnt child dreads the fire
- 61. Gebrannte Kinder scheuen das Feuer.
- 62. Fear has a quick ear
- 63. Kog jednom zmija ugrize i guštera se boji
- 64. SPECIFICITY
- 65. Chat échaudé craint l'eau froide
- 66. Kövescses
- 67. generic-level metaphor
- 68. Old love does not rust (OLD LOVE IS A PIECE OF METAL)
- 69. Stara ljubav ne bijedi (OLD LOVE IS A PHOTOGRAPH) ('Old love does not fade')
- 70. LOVE IS A DETERIORATING OBJECT
- 71. perception
- 72. emotion
- 73. Out of sight, out of mind
- 74. Daleko od očiju, daleko od srca
- 75. Loin des yeux, loin du cœur

٧٦. بعيد من العين، بعيد عن القلب.

- 77. Što oko ne vidi, srce ne žudi
- 78. Distance / Absence makes the heart grow fonder

٧٩. الهوى من التوى

- 80. Liebe erweicht auch die härtesten Stein und Felsen.
- 81. Liebe erweicht auch die härtesten Stein und Felsen.
- 82. EMOTIONAL UNENGAGEMENT
- 83. PERCEPTUAL INACCESSIBILITY
- 84. DISTANCE IN PHYSICAL SPACE
- 85. Liebe erweicht auch die härtesten Stein und Felsen.
- 86. Liebe erweicht auch die härtesten Stein und Felsen.

## منابع

- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵). معنی‌شناسی شناختی. تهران: نویسه‌پارسی.
- (۱۳۹۷). استعاره و شناخت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- پارسا، سیداحمد (۱۳۸۴). «مثل‌ها از نگاهی نو». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. س. ۱۹.
- ش. ۷۵. صص ۷ - ۱۴.
- ابراهیم خدایار. تهران: مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی.
- ثوابت، جهانبخش (۱۳۷۵). «کلیاتی در تعاریف اقسام و فداید مثل». کیهان اندیشه. ش. ۶۶.
- صص ۶۷ - ۸۴.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۳). «یکصد ضربالمثل همسان در انگلیسی و فارسی».
- مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی. ادبیات ایران. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- صص ۲۳۲ - ۲۵۰.
- دانشفر، شیدا (۱۳۸۹). «بررسی کاربرد اصطلاح‌ها و ضربالمثل‌ها در روزنامه همشهری (رویکردی زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دهگان، بهمن (۱۳۸۴). فرهنگ جامع ضربالمثل‌های فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ذوالفاری، حسن (۱۳۸۵). «کتاب‌شناسی ضربالمثل‌ها». مطالعات ایرانی. س. ۵. ش. ۹.
- صص ۵۳ - ۷۷.
- انسانی دانشگاه تهران، س. ۱۵. ش. ۱۵. صص ۵۲-۳۱.
- (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضربالمثل‌های ایرانی. تهران: نشر نی.
- (۱۳۸۹الف). «زیبایی‌شناسی ضربالمثل‌های فارسی». بوستان ادب. س. ۲. ش ۲ (پیاپی ۱ / ۵۸).
- (۱۳۸۹ب). فرهنگ بزرگ ضربالمثل‌های فارسی. تهران: معین.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سمت.
- رحیمی‌نیا، مصطفی (۱۳۹۰) فرهنگ ضربالمثل‌ها و اصطلاحات عامیانه. تهران: انتشارات کتاب‌سرای عادل.

- زركوب، منصوره و فرهاد اميني (۱۳۹۳). «تحليل مقابله‌اي امثال در فارسي و عربي از منظر معناوازگان و سبك (بررسی موردي ۲۱ مثل)». پژوهش‌های ترجمه در زيان و ادبیات عربي. س. ۴. ش. ۱۰. صص ۱۱۹ - ۱۳۲.
- زندی، بهمن و بیستون عباسی (۱۳۹۵). «بازتاب روابط خويشاوندي در ضربالمثل‌های فارسي». فرهنگ و ادبیات عامه. س. ۴. ش. ۴. صص ۲۳ - ۶۰.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۶). استعاره. تهران: علمي
- فارسيان، محمدرضا و شکوفه جاويدي‌مقدم (۱۳۹۵). «بررسی معادل‌يابي در ضربالمثل‌های فرانسه و فارسي از بعد انطباق لفظي و معنائي». چكیده همايش ملي ترجمه و مطالعات ميان‌رشته‌اي. ص. ۵۳.
- قاضي‌زاده، خليل و آزاده نجفي (۱۳۸۸). «تحليل مقابله‌اي ضربالمثل‌های انگليسي و فارسي از نظر معنائي و واژگاني». مطالعات ترجمه. س. ۷. ش. ۸. صص ۵ - ۳۰.
- گرجيان، بهمن و هدی نيسى (۱۳۹۰). «ترجمه تطبيقي ضربالمثل‌های انگليسي به فارسي از لحاظ زيان‌شناسي». مطالعات ادبیات تطبيقي. س. ۵. ش. ۱۹. صص ۱۱۵ - ۱۳۱.
- متقي‌زاده، عيسى و الهام نيكوبخت (۱۳۹۳). «مقاييسه ضربالمثل‌های فارسي و عربي با موضوع سخن از لحاظ واژگاني؛ نحوی؛ بلاغي و معناشناسي». نشریه ادبیات تطبيقي. س. ۶. ش. ۱۰. صص ۲۹۵ - ۳۲۱.
- محسني، مرتضي (۱۳۸۱). «بررسی و تحليل عنصر غالب بلاغ در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنياری». پژوهش‌نامه علوم انساني و اجتماعي. س. ۳. ش. ۷-۶. صص ۱۶۱ - ۱۹۱.
- موسوي، منوچهر (۱۳۷۹). فرهنگ منظوم و مصور ضربالمثل‌های فارسي و معادل انگليسي آن‌ها. تهران: جهان رايانيه.
- مؤيد حكمت، ناهيد (۱۳۸۶). «ارزش‌های بارز فرهنگي در مثل‌ها و تعبيرهای كتابی فارسي». نامه فرهنگستان. س. ۹. ش. ۴. صص ۹۵ - ۱۰۵.
- ميرزايان الحسيني، سيد محمود (۱۳۹۳). «بيهوده‌كاری در آيننه ضربالمثل‌های فارسي و عربي». پژوهش نقد و ترجمه زيان و ادبیات عربي. س. ۲. ش. ۵. صص ۱۲۷ - ۱۴۱.
- ناصری، مهدی (۱۳۹۰). فرهنگ ضربالمثل‌های فارسي عربي. تهران: مؤسسه بوستان كتاب.
- ناظميان، رضا (۱۳۹۳). فرهنگ امثال و تعابير عربي فارسي. تهران: فرهنگ معاصر.

- نوین، حسین (۱۳۸۷). «تحلیل روان‌شناختی امثال و حکم فارسی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش. ۱۰. صص ۸۵ - ۱۰۸.
- نیلی‌پور، رضا (۱۳۹۶). زبان‌شناسی شناختی (دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی). تهران: هرمس.
- هاشمی، مسعود (۱۳۹۴). فرهنگ جامع ضرب المثل‌های ایران و جهان. تهران: فرهنگ جامع.

- Arewa, O. & A. Dundes (1964). "Proverbs and the ethnography of speaking folklore". *American Anthropologist*. No. 66.6. pp. 70-85.
- Bauman, R.& N. McCabe (1970). "Proverbs in an LSD cult". *The Journal of American Folklore*. No. 83.329. pp. 318-324.
- Bradbury, N. M. (2002). "Transforming experience into tradition: Two Theories of Proverb Use and Chaucer's Practice". *Oral Tradition*. No. 17.2. pp. 261-289.
- Brdar, M. et al.(eds.) (2012). *Cognitive Linguistics: Between Universality and Variation*. Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.
- Collins, V. H. (1974). *Book of English Proverbs: With Origins and Explanations*. Greenwood Publishing Group. Incorporated.
- Dabaghi, A. et al.(2010). "Proverbs from the Viewpoint of Translation". *Journal of Language Teaching and Research*, 1(6), 807-814. Retrieved 20 July 2012 from <http://www.doaj.org/doaj?func=abstract&id=646590>.
- Estaji, A. & F. Nakhavali (2011). "Semantic Derogation in Persian Animal Proverbs".*Theory and Practice in Language Studies*. No.1(9). Pp. 1213-1217. Retrieved 25 July 2012 from <http://ojs.academypublisher.com/index.php/tpls/article/view/010912131217>.
- Fauconnier, G. & M. Turner (1998). "Conceptual integration networks". *Cognitive Science*. No. 22.2. pp. 133-187.
- Fauconnier, G. & Mark Turner (2002). *The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*. New York: Basic Books.
- Gibbs, Raymond W. et al.(1996a). "Proverbs and the metaphorical mind". *Metaphor and Symbolic Activity*. No. 11. pp. 207-216.
- Gibbs, Raymond W. et al. (1996b). "How to study proverb understanding". *Metaphor and Symbolic Activity*. No. 11. pp. 233-239.
- Gorjian, B. (2008)."Translating English proverbs into Persian:A case of comparative linguistics" .Eds. R. Xiao & L. He & M.Yue. *Proceedings of The International Symposium on Using Corpora in Contrastive and Translation Studies* (UCCTS 2008).
- Hampe, B. & J. E. Grady (eds.) (2005). *From Perception to Meaning: Image Schemas in Cognitive Linguistics*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Honeck, R. P. (1997). *A Proverb in Mind: The Cognitive Science of Proverbial Wit and Wisdom*. London: Lawrence Erlbaum Associates .

- Honeck, R. & J. Welge (1997). "Creation of proverbial Wisdom in the Laboratory". *Journal of Psycholinguistic Research*. NO. 26.6. PP. 695-629.
- Honeck, R. & J. Temple (1994). "Proverbs: the extended conceptual base and Great Chain Metaphor theories". *Metaphor and Symbolic Activity*. NO. 9.2. PP. 85-112.
- Honeck, R. et al.(1978). "Proverbial understanding in a pictorial context". *Child Development*. No. 49.2. pp. 327-331.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind. The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago & London: The University of Chicago Press.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture. Universality and Variation*. Cambridge-New York: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things. What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & M. Turner (1989). *More than Cool Reason. A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. (1987). *The Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. I: Theoretical Prerequisites. Stanford: Stanford University Press.
- Mieder, W. (2004). *Proverbs: A Handbook*. Westport: Greenwood Press .
- Norrick, N. R. (2007). "Proverbs as set phrases". eds. Burger, H. et al. *Phraseology: An International Handbook of Contemporary Research*.*Handbooks of Linguistics and Communication Science*. No. 28. Berlin: de Gruyter, 381393.
- Paczolay, G. (1997). *European Proverbs in 55 languages*. DeProverbio.com. p. 428. ISBN 1-875943-44-7.
- Panther, Klaus-Uwe & G. Radden (eds.) (1999). *Metonymy in Language and Thought*. (Human Cognitive Processing 4). Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Semino, E. & D. Zsófia (2016). *The Routledge Handbook of Metaphor and Language* (Routledge Handbooks in Linguistics). 1st Edition. UK and New York, USA: Routledge.
- Strauss, E. (1998). *Concise Dictionary of European Proverbs* (Abbreviated ed.). Routledge. p. 331. ISBN 0415160502.
- Sullivan, K.& E. Sweetser (2010). "Is 'Generic is Specific' a metaphor?". eds.Parrill, Fey et al.*Meaning, Form and Body*. Standford: CSLI, 309-328.
- Temple, J. & H. Richard (1999). "Proverb comprehension: the primacy of literal meaning". *Journal of Sociolinguistic Research*. No. 28.1.pp. 41-70.

**Intersection of Cognitive Linguistics and Paremiology:  
Universality and Diversity in the Interpretation of World  
Languages Proverbs<sup>\*</sup>**

**Zahra Abbassi \*1**

1. Assistant Professor of Linguistics and Persian Language Teaching- Tarbiat Modares University.

Accept: 27/10/2018

Receive: 24/03/2018

**Abstract**

This article investigates the theoretical and empirical advantages of the intersection of cognitive linguistics and paremiology and aims to examine how to apply the concepts and theories of cognitive linguistics to the interpretation and understanding of proverbs in various languages such as (Persian, English, French, Croatian and Arabic), whereas previous research have mainly focused on conceptual metaphors, metonymies and schemas. Thus an important question raises here when focusing on the encounter between cognitive linguistics and paremiology: is it possible to consider the universal and cognitive principles for the interpretation of the proverb and take into account the proverbial concepts in all languages in the global sense? Or should it analyze them with regard to their own cultural-linguistic context without any attention to their cross-cultural and cross-linguistic behavior? To find a universal attribute or a common concept that is characteristic of cognitive linguistics does not necessarily mean the reduction of paremiological literature concerns with respect to folk literature. Cognitive linguistics has been adopted as a framework in this article in order to do a coherent research in both domains, the global aspects and the specific cultural aspects of proverbs, which, while taking into account common points analyze diversity in different languages and show how the proverb is perceived in real time speech. Data analysis showed that, despite the differences between the proverbs of the different languages that show the existence of the diversity of languages, we can apply cognitive linguistics and its theories based on the sensory experiences of human life used to interpret how to understand and apply proverbs in different languages. It is to note that cognitive linguistics which seeks linguistic universal would be easily able to justify linguistic diversities and proverbs with its own theoretical instruments like conceptual merging, metaphor, metonymy, image schemes.

**Keywords:** Paremiology, Cognitive linguistics, Proverb, Conceptual merging, Metaphor

---

\*Corresponding Author's E-mail: abasiz@moares.ac.ir